

زبان و ادب فارسی

(نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

سال ۶۷، بهار و تابستان ۹۳، شماره مسلسل ۲۲۹

در شناخت شعر حیران دُنْبلِی و دیوان دست‌نویس او

دکتر روح‌انگیز کراچی*

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

یکی از شگفتی‌های تاریخ شعر زنان، چگونگی سرایش شعر توسط زنان شاعر در جامعه‌ای با بافت سنتی و محدودکننده است، جامعه‌ای که زنان در آن حق دستیابی به سواد و دانش را نداشتند ولی همزمان با مردان شاعر شعر سروده‌اند! در گذار تاریخ شعر برخی از آنها به شهرتی نه چندان در خور رسیده‌اند و برخی ناشناس مانده‌اند. یکی از ناشناخته‌ترین زنان شاعر در تاریخ ادبیات فارسی شاعری است با تخلص حیران که همزمان با دوره پادشاهان قاجاریه (سده ۱۳ق) در آذربایجان می‌زیست. او نخستین و تنها زن شاعر دوزبانه است که نسخه خطی منحصر به فرد دیوان شعر او با خط شاعر موجود است. دیوانی حدود ۳۵۸۰ بیت شعر که ۴۳۰ بیت آن به زبان ترکی آذری و ۳۱۵۰ بیت آن به زبان فارسی است. این ویژگی زبانی در تاریخ شعر زنان بی‌مانند است. حیران از شاعران سبک بازگشت ادبی و غزل‌سرایی است که بُن‌مایه اشعار او عشق، جدایی و اندوه دل‌سپردگی است. با معرفی این شاعر و نقد ادبی و جامعه‌شناختی اشعار او، ویژگی‌های سبکی، زمینه معنایی، محتوای اشعار غنایی و نظام اندیشگی او توصیف و تحلیل می‌شود و از این رهگذر جایگاه و سهم این شاعر در تاریخ شعر زنان مشخص می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حیران دُنْبلِی، شعر فارسی، شعر ترکی، دوره قاجار، شعر زنان.

تاریخ وصول: ۹۳/۸/۷

تأیید نهایی: ۹۴/۲/۱۱

*Email: r_karachi@yahoo.com

۱- مقدمه

حیران دُنْبلی دختر کریم خان کنگرلوی دنبلی (رامیان ۱۳۴۴: ۹۶؛ ریاحی ۱۳۷۸: ۲۵۶) یا خواهر کریم خان کنگرلوی دنبلی (نقی یوا ۱۹۸۸: ۳؛ دولت‌آبادی ۱۳۷۷: ۸۰۷) و ساکن حوالی شمال ارس بود که پس از نخستین دوره جنگ‌های ایران و روس در حوالی سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ق که منجر به شکست ایران و از دست رفتن بخشی از سرزمین ایران در شمال رود ارس شد، از حوالی نخجوان به همراه خانواده و طایفه خود به جنوب ارس مهاجرت کرد. پدرش به دیدار عباس میرزا نایب‌السلطنه رفت. «عباس میرزا روستای خانقاه سرخ یا قزل خنیه را که در ۱۸ کیلومتری ارومیه بود به عنوان تیول به کریم‌خان واگذار کرد و خاندان کنگرلوی دنبلی از آن زمان ساکن آنجا شدند.» (رامیان ۱۳۴۴: ۹۶-۱۰۱) در باره محل تولد حیران اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را زاده تبریز می‌دانند (تربیت ۱۳۱۴: ۱۲۶) بعضی او را از اهالی نخجوان و از شاعره‌های نادره گفتار ارومی می‌دانند. (رامیان ۱۳۴۴: ۹۶) پژوهشگر دیگری اعتقاد دارد چون حیران از خاندان دنبلی است و دنبلیان با خوی پیوند ناگسستنی دارند، حیران دنبلی خویی است ولی در نخجوان زاده شده (آقاسی ۱۳۵۰: ۵۰۶) حیران خود در باره اصل و نسبش سروده است:

باشد ورا حسب ز عزیزان نخجوان او را ولی‌نسب ز کریم‌خان دنبلی است

مهاجرت او از شمال ارس به جنوب ارس بزرگ‌ترین حادثه زندگی او بوده و این احساس جدا افتادگی از یار و دیار در تمام اشعار او وجود دارد. از یکی از اشعارش می‌توان احتمال داد که ازدواج نامناسبی داشته که در غزلی آرزوی جدا شدن از همسر را می‌کند:

تا به کی می‌کشی تو در بندم	نیستی راستی خداوندم
تشنه و هم گرسنه بی‌غلیان	می‌نشانی به گوشه تا چندم
من ندانم چه کرده‌ام به قضا	که به دامت چنین سر افکندم
به جفایی چنین به حال خودم	گاه می‌گیریم و گهی خندم
گر برانی که تا خلاص شوم	به خدا نیز از تو خرسندم

موضوع دیگری که در شعرحیران مستند شده وبای همه‌گیر سال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۷ قمری در آذربایجان است که سندی موثق برای اثبات زمان زندگی شاعر به حساب می‌آید.

ای خدا شیعیان هلاک شدند نوجوانان به زیر خاک شدند

مادران دل شکسته و نالان	مرده شویند بهر فرزندان
نه عزاداری است و نه احسان	نه کسی را تلاوت قرآن
ای خدا این بلا شدید شده	از فرج خلق ناامید شده
چونکه رحم تو هست بی پایان	بخش ما را به خاطر ایشان
ای خدا رفع کن بلا از ما	از شفاخانهات فرست شفا
ای خدا نام تو هست غفور	این بلا را ز شیعیان کن دور
ای خدا خاطر شه مردان	این بلا را بده به دشمنان

زمان تولد و مرگ حیران مشخص نیست اما در تاریخ ششم ماه صفر سال ۱۲۴۷ هجری قمری که ناصرالدین میرزا فرزند محمد شاه قاجار و جهان خانم مهد علیا زاده شد، حیران به مبارک باد تولد این فرزند (ناصرالدین شاه) شعری سرود و برای مهد علیا فرستاد:

خواهم از ذوالجلال تا بر او	پسر خوبرو کند احسان
ناصرالدین را شود ناصر	شاه شاهان، سرور مردان

احتمال می‌رود حیران در حوالی سال ۱۲۱۸ هجری قمری که به مهاجرت اجباری تن داده، چهارده ساله بوده، ازدواج نکرده و نامزد داشته و این مهاجرت اجباری او را برای همیشه از نامزدش جدا کرده است. این رویداد تأثیرگذار چنان بر زندگی او سایه انداخته که بارها آن را مضمون شعرش کرده است:

ز بخت خویشان دارم شکایت دوستان امشب	که می‌سوزد تن زارم ز هجر آن جوان امشب
به وصلش شادمان بودم دل‌م را بود این حسرت	بگردم دورشمع قد او پروانه‌سان امشب
چو امیدم برید از وصل آن دلدار مه پیکر	به گلزار وجودم گو که زد بادخزان امشب

بدین ترتیب گمان می‌رود تولد حیران حوالی سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۰۴ هجری قمری باشد. زمان مرگ او نیز مشخص نیست. تربیت نوشته است: «از خویشان او شنیدم که در موقع وفات هشتاد سال داشته است.» (تربیت ۱۳۱۴ : ۱۲۶) به استناد اشعارش که در زمان سه پادشاه قاجار (فتحعلی شاه، محمدشاه، ناصرالدین شاه) زنده بوده، می‌توان حدس زد که در فاصله بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ هجری قمری در تبریز درگذشته است. «نقی‌یوا» در این باره نوشته است: «وی در سال‌های نود قرن هیجدهم در نخجوان متولد و در سال‌های پیش از ۱۸۵۰ [۱۲۶۷ق] در تبریز وفات یافته است (نقی یوا ۱۹۸۸ : ۳) «عرفانیان» در مخالفت با این نظر می‌نویسد: «این با واقعیات موجود و به ویژه پیری

حیران که در سروده‌هایش بارها به آن اشاره کرده است ناسازگار است. «عرفانیان (۱۳۸۹: ۱۵۷) از زندگی او چون دیگر پرده‌نشینان اطلاعات اندکی وجود دارد. نام واقعی او مشخص نیست. در شعر حیران تخلص می‌کرد. این تخلص در شعر معمول بود و نام دو شاعر مرد با این تخلص در تذکره‌ها وجود دارد از آن جمله غلامرضای یزدی متخلص به حیران که دیوان شعر او موجود است^۱. احتمال دارد نام واقعی او حیران باشد و این گمان به سبب فراوانی این نام در آذربایجان است که نامی معمول برای زنان بوده و او با احساسی شاعرانه و بار زیباشناسی حیران، حیران را به حیران تبدیل کرده باشد. البته باید بر این نکته تأکید کرد که در تمام صفحات نسخه جای ابهامی برای تخلص او وجود ندارد و او خود صراحتاً تخلص خود را در بیتی چنین ثبت کرده است:

خواهد شود فدای تو ای شاه اولیا با صدق دل کنیز تو حیران دنبلی

انتساب او به دُنْبُل به این سبب است که از طایفه دنبلی بود. دُنْبُلِ طایفه‌ای از خان‌های کرد بودند که حکومت محلی منطقه‌ای از آذربایجان (خوی، تبریز و سلماس) را بر عهده داشتند و دارای منصب بیگلربیگی بودند. در آغاز دوره قاجاریه این منطقه به سبب درگیری‌های داخلی ناآرام بود. در جنگ ایران و روس که ایران شکست خورد، دولت مرکزی عملکرد سیاسی ضعیف جعفرقلی خان دنبلی حاکم آذربایجان را زمینه ساز این شکست دانست. به همین سبب عباس میرزا ولی‌عهد فتحعلی‌شاه برای گسترش و تثبیت اقتدار دولت مرکزی در سلماس با نیروهای جعفرقلی خان دنبلی رویارو شد و او را شکست داد و به حکومت خاندان دنبلی در خوی و آن نواحی پایان داد (میر جعفری ۱۳۸۸: ۱۲). حیران دنبلی یکی از پرکارترین زنان شاعر ایرانی است با دیوانی حدود ۳۵۸۸ بیت که شامل ۳۳۳ غزل فارسی، ۶۸ رباعی، ۲ مستزاد، ۱۶ مثنوی، ۸ مسمط، ۲ ترکیب بند، ۳ قطعه، ۵ قصیده، ۲ قصیده غزل و ۴۱ شعر ترکی که شامل چند غزل، مخمس و ترجیع بند است.

۲- مشخصات نسخه خطی دیوان حیران و رونوشت آن

۲-۱- دیوان حیران خانم. نسخه اصل به خط شاعر با شماره M-217 در انستیتوی آثار خطی علوم آذربایجان، محمد فضولی موجود است. عکس همین نسخه در سال ۲۰۰۲ در باکو توسط آذربایجان ملی علملر آکادیمیاسی محمد فضولی آدینا الیازمالار اینیستیتوتو منتشر شده است. ۲۹۹ صفحه.

آغاز: الهی الهی بذات خودت / بزرگی و شأن صفات خودت

پایان: لحن صوت بد اصولان بحث علم ابلهان / میهمانی بتقلید و کدائی بزور

در هدیه نامه محمد نخجوانی در آغاز این دست‌نویس آمده است: «این نسخه منحصر به فرد به

خط حیران در اردیبهشت ۱۳۲۴ شمسی به رئیس وقت دولت جمهوری آذربایجان شوروی آقای میر-جعفر میرباقراف هدیه داده شد».

۲-۲- نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز . شماره ۲۶۷۹ . عنوان: دیوان حیران خانم دنبلی (ترکی و فارسی). ۱۳۲۴ خورشیدی مطابق غره شهر ذیحجه الحرام ۱۳۶۴ قمری. ۳۰۱ صفحه. کاتب محمد حسین حمزه‌زاده نخجوانی از روی نسخه‌ای که به خط خود حیران خانم بود استنساخ شده است.

آغاز: الهی الهی بذات خودت / بزرگی و شأن صفات خودت

پایان: تمام شد کتاب دیوان حیران دنبلی در تاریخ شانزدهم آبان ماه هزار و سیصد و بیست و چهار خورشیدی مطابق غره شهر ذیحجه الحرام هزار و سیصد و شصت و چهار قمری نویسنده محمد حسین حمزه‌زاده نخجوانی. [این استنساخ بسیار مغلوط است و بدخوانی‌های فراوان دارد].

۲-۳- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران . شماره ۳۹۸۰ ، ۵۶ صفحه، میکروفیلم شماره ۴۲۷۷ . مردف به حروف تهجی، قریب ۹۰۰ بیت. عنوان: دیوان حیران [این نسخه گزیده‌ای است از غزلیات فارسی حیران با ۱۱۴ غزل].

آغاز: غزلیات حیران بسم الله الرحمن الرحيم

جان ما را که کند عرض به جانانه ما / شود آگاه ز حال دل دیوانه ما

پایان: مدعی در بزم وصلت تکیه زن / بینوا حیران شده رسوای تو

۳- پیشینه پژوهش

نخستین مأخذی که به شرح حال حیران پرداخته مقاله‌ای با عنوان آثار نسوان از نویسنده‌ای که خود را «ون» معرفی کرده و نوشته است. حیران، عباس میرزا نایب‌السلطنه و مادر و خواهر او را مدح کرده، پیش از عباس میرزا در گذشته و تاریخ تولد و وفات او مشخص نیست. (ون. ۱۳۰۷: ۳۰۷-۳۱۱) در کتاب *دانشمندان آذربایجان* شرح حال مفصل‌تری آمده است. (تریت ۱۳۱۴: ۱۲۶) پس از او علاء الدین تکش (بیگلربیگی) در مجله *ارمغان* شرح احوال حیران و پدرش را نوشته است و در همین مقاله نوشته که در سال ۱۳۱۲ شمسی در شماره ۸۵ روزنامه هفتگی رضائیه برای نخستین بار شرح حال حیران خانم را نوشته است [روزنامه هفتگی رضائیه در دسترس نیست] او نوشته است که در سال ۱۳۱۳ مجدداً همان مقاله را در سال ۹ ، شماره ۵ روزنامه آزادگان منتشر کرده است [در دسترس نیست] (تکش ۱۳۵۲: ۱۲۰-۱۲۶). «نخستین بار در سال ۱۹۴۵ م / ۱۳۲۴ ش آثار منتخب حیران خانم به زبان ترکی آذری از طرف انتشارات انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در باکو منتشر شد.

همین اثر در سال ۱۹۵۱ به وسیله آذرنشر برای بار دوم و ده سال بعد (۱۹۶۱) توسط اداره انتشارات برای بار سوم منتشر شد «نقی یوا (۱۹۸۸: ۵) در کتاب / از رابعه تا پروین اثر کشاورز صدر زندگی نامه مختصر حیران نوشته شد. (کشاورز صدر ۱۳۳۴: ۱۱۵) بار دیگر در کتاب بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی توسط رامیان و دیگران که در ۱۳۴۴ منتشر شده شرح احوال این شاعر آمده است. (رامیان ۱۳۴۴: ۹۶) آقاسی در تاریخ خوی از او یاد کرده است. (آقاسی ۱۳۵۰: ۵۰۶) پس از آن محمد امین ریاحی در تاریخ خوی به زندگی حیران اشاره کرده است. (ریاحی ۱۳۷۲: ۲۷۴) در این کتابها زندگی نامه‌ای از حیران نوشته شده است. در سال ۱۹۸۸ م / ۱۳۶۷ ش کتاب جیبی مصوری در ۱۴۲ صفحه با عنوان حیران خانم، اشعار برگزیده با مقدمه جنت نقی یوا در باکو منتشر شد که نمونه‌ای از شعرهای فارسی اوست (نقی یوا ۱۹۸۸). در سال ۱۳۶۸ نیز حسین فیض‌الهی وحید گزیده‌ای از دیوان حیران خانیم را در تبریز منتشر کرد که بیشتر غزل‌های ترکی ایشان است. (فیض‌اللهی ۱۳۶۸) منبع دیگر مقاله‌ای است با رویکردی ادبی که مریم مشرف با عنوان «حیران در سایه» (کلک مرداد ۱۳۷۳، ش ۵۳، ص ۱۲۵-۱۲۹) نوشته و مقاله‌ای دیگر با رویکردی زندگی نامه‌ای که مسعود عرفانیان با عنوان حیران خانم دنبلی و با استفاده از منابع ترکی نوشته است (مقدم ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۷۰) در سال ۲۰۰۲ در جمهوری آذربایجان، باکو، دیوان خطی حیران خانم به صورت نسخه برگردان (فوتوفاکسمیله) توسط آذربایجان ملی علملر آکادیمیاسی محمد فضولی آدینا الیازمالار اینستیتوتو منتشر شد، بی‌گمان در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی باکو در باره حیران پژوهش‌های دیگری در دست است که تا کنون به چاپ نرسیده. اما در ایران تا کنون پژوهشی جامع در مورد شعر و جایگاه او به عنوان شاعری ایرانی انجام نشده و دیوان سه هزار و پانصد بیتی او تصحیح نشده است.

۴- ضرورت پژوهش

چاپ آثار حیران دنبلی در جمهوری آذربایجان و توجه و تمرکز بر شعرهای ترکی او، نشان دهنده سنت توجه به هنرمندان در آن دیار است و از سوی دیگر نتیجه کوتاهی و قصور ما ایرانیان فارسی زبان در ناشناس ماندن اوست، پس این وظیفه‌ای بود که شاعری دوزبانه که تسلطی در ادب فارسی و مهارتی در زبان آذری داشته را نخست به عنوان شاعر ایرانی فارسی زبان و سپس آذری زبان به جامعه ادبی بشناسانیم تا شاعری که حدود ۱۶۰ سال از مرگ او می‌گذرد، چنین ناشناخته نماند.

۵- روش پژوهش

تجزیه و تحلیل انتقادی شعر با رویکرد زیباشناسی در دو حوزه شکل و محتوا، شناخت شعر را

ممکن می‌سازد تا ارزش هنری شعر به طور مستقل و همچنین در مقایسه با اشعار گذشته و دوره او درک و میزان مؤثر بودن شعر در جریان ادبی روشن شود. نقد درون‌متنی اثر ادبی و نادیده گرفتن رابطه شعر و شاعر با جهان پیرامون بی‌گمان بررسی کاملی نخواهد بود، از این رو علاوه بر نقد زیباشناسی شعر با رویکرد جامعه‌شناختی به رابطه متقابل ادبیات و جامعه و به عبارتی متن و زمینه تاریخی تولید اثر می‌پردازیم تا بازتاب اوضاع تاریخی - اجتماعی را در اشعار حیران که مبتنی بر عینیت و تجربه‌اند نشان دهیم.

۶- حیران کیست؟

حیرانی (غزالی) رمیده از دنیای تنگ زنانه در زمانه‌ای که زنان به ندرت امکان ورود به جهان شعر را داشتند. او زنی شاعر در دوره قاجاری بود و هم‌زمان با عباس میرزا نایب السلطنه (۱۲۰۲-۱۲۴۹ق) در آذربایجان می‌زیست. او شاعری سنت‌گرا در جامعه‌ای با فرهنگ سنتی بود و به طبقه‌ای خاص از جامعه تعلق داشت.

در طول ۱۵۱ سال حکمرانی پادشاهان قاجار، دوره‌ای که با پادشاهی آغامحمدخان در ۱۱۹۳ق/۱۷۷۹م آغاز شد و با عزل احمدشاه قاجار در ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش به پایان رسید، ۴۸ زن شاعر شعر سرودند که ۳۲ تن از این زنان شاعر به دربار قاجاریه تعلق داشتند. در نظام اجتماعی دوره قاجاریه که نظامی سنتی، متحجر و طبقاتی بود، تنها زنان اشراف و دولتمردان حکومتی امکان سوادآموزی یا ورود به دنیای شعر را داشتند و طبقات دیگر اجتماعی به علت مشکلات اقتصادی غرق در گذران زندگی مشقت بار خود بودند و شعر و هنر اغلب خاص لایه‌های اجتماعی مرفه بود. از جمله زنان درباری که شعر می‌سرودند، طاووس خانم (تاج الدوله)، نوش دختر بدرخان زند، دلشاد، حاجیه‌زند، عشرت شیرازی، آغجاجی دختر حاکم قراباغ و مستوره‌زند از همسران فتحعلی شاه، قمرالسلطنه (ماه تابان خانم)، زبیده خانم (جهان قاجار)، حسن جهان خانم (والیه)، عصمت قاجار، عفت قاجار، شاهزاده بیگم طبیه قاجار، شاه بیگم (ضیاء السلطنه)، هلال، سلطان از دختران فتحعلی شاه و صاحبه، عفاف، خاور خانم، عروس‌های فتحعلی شاه، مهد علیا (ملک جهان خانم)، قمر قاجار، گلین خانم، ملک قاجار، ماه‌رخسار خانم (فخرالدوله)، گوهر دختر موسی خان قاجار، عصمت بیگم قاجار، خان خانم کوچک، فروغ-الدوله، زهراسلطان خانم، فخرالملوک، آغا کوچک، شادی، سلطان بسطامی و ملولی شیرازی که یا وابسته سببی یا نسبی شاهان قاجاری بودند. از زنان شاعر این دوره که از طبقات دیگر اجتماعی بودند رشحه اصفهانی، شهناز دنبلی (صاحب)، حیران دنبلی، حمیده قاهانی، مستوره کردستانی، عفت و عصمت نور

محلی، صنعت لاری، روحانیه بشرویه، گوهرخانم، طایر تهرانی، حمامه کرمانی، طوبا شیرازی، درةالعلماء و... که برخی دیوان دارند و برخی دیگر اشعار اندکی از آنها باقی مانده است.

شرایط اجتماعی و نگاه جنسی به زن مهم‌ترین عامل حضور اندک زنان در فعالیت‌های اجتماعی و هنری بود و زنان به ندرت در نقش‌هایی غیر از نقش خانگی ظاهر می‌شدند. در آثار مکتوب فارسی نیز زنان در جایگاهی پایین‌تر از مرد قرار داشتند و طبیعی است که چون در فرهنگ گذشته طبق خواسته گروه فرادست و صاحب قدرت زیسته‌اند به ندرت توانسته‌اند تجربه و احساس خود را حتی در شعر بیان کنند. چنانکه حتی از غزل عاشقانه نمی‌توان به جنسیت شاعر پی برد. البته باید افزود که این ویژگی در تمام دوره‌های تاریخی و در تمام اشعار زنان شاعر یکسان نبوده و از آغاز قرن سیزدهم هجری قمری به تدریج این ویژگی در شعر زنان کم‌رنگ شده است. حیران دنبلی از جمله زنان نادری است که آشکارا جنسیت خود را در شعر بیان کرده است.

- شاهان جهان به گنج نازند من هم به کنیزی تو نازم

- خواهد شود فدای تو ای شاه اولیا با صدق دل کنیز تو حیران دنبلی

یا در غزلی شخصی می‌سراید:

- ای نسیم صبا با هزار عزت و شان برو به خدمت آن شاهزاده دوران

به خدمتش چو رسی از ره وفا و کرم پیام من بگذار و سلام من برسان

بگو که ای شه خوبان بر اندکی کاغذ فتاده است مرا احتیاج بی‌پایان

چه می‌شود که بفرمایی تا کنیزانت به نوکران بفرستند به نزد سینک خان

بگیرد اندکی کاغذ برای مهجوره تمام حاشیه‌دار و تمامی الوان

مرا خلاص نماز احتیاج ای خاتون که تا خلاص نماید خدایت از هجران

- ز بعد حمد و ثنا ای نسیم فرخ فال سلام مخلصه‌اش را به خدمتش برسان

- منم کمینه ثناگوی تو ای سرور به غیر لطف توام نیست ملجأ دیگر

- بیابنگر ای جانانۀ من بت مه‌طلعت و فرزانه من

تویی یوسف ولی بی روی ماهت چو زندان گشته بر من خانه من

با آن که زن بودن شاعر با شواهدی که در اشعار او وجود دارد قطعی است، اما اشعار دینی و آیینی

او شباهت فراوانی به اشعار مردانه دارد. دیوان حیران با مناجات آغاز می‌شود:

الهی الهی به ذاتِ خودت بزرگی و شأنِ صفاتِ خودت
الهی به پیغمبرانست قسم به راه خود و رهروانت قسم

نگاه و زبان شاعر در این اشعار با سرودهٔ مردان شاعر همانند است و گویی مرد و زن به صورتی یکسان با خداوند سخن می‌گویند و جنسیت شاعر در این گونه اشعار تأثیر چندانی ندارد. البته شرایط اجتماعی در جامعه‌های مردسالار و نوع شعر فارسی در این همانندی بی‌تأثیر نبوده و از این روست که اغلب پژوهشگران به مردانه بودن و تقلیدی بودن شعر زنان اشاره کرده‌اند، از آن جمله رضا براهنی نوشته است: «پیش از فروغ هیچ شاعره‌ای عاشقانه از مرد سخن نگفته است، یعنی شعر فارسی به علت تاریخ مذکری که بر فرهنگ اجتماع حاکم بوده شاعرهٔ عاشقی به خود ندیده است» (جلالی ۱۳۷۲: ۴۸۵) البته این ویژگی فرهنگ ایرانی است که شاعران از بیان حال خوداری می‌کردند و طبیعی است که در اوضاع فرهنگی گذشته زنان شاعر جسارت هنجارشکنی نداشتند و حتی در غزل عاشقانه همانند مردان شعر می‌سرودند. اما در همین فرهنگ زیباترین غزل‌های عاشقانه توسط مردان و زنان شاعر سروده شده که عشق و احساس و عاطفه را در حد اعلا بیان کرده‌اند و خوشبختانه نیمی از آنها زیر سایهٔ عرفان ماندگار شده‌اند. حیران در زمانه‌ای زیست که جز پنجرهٔ خیال، هیچ دریچه‌ای به روی زن باز نبود و تنها در شعر توانست احساس و عاطفهٔ خود را باز گوید و با باد صبا که مصاحب و پیک او بود، بارها سخن گفت.

۷- شرایط فرهنگی زنان در دورهٔ قاجاریه

جایگاه و نقش سنتی زن در جریان تاریخ ایران در طول قرن‌ها یک‌گوا داشت و آن پرده نشینی و خدمت بود که در تمام طبقات اجتماعی مرسوم بود. جامعه ایران در دورهٔ قاجاریه، جامعه‌ای سنتی و عقب‌مانده بود که حدود ۹۷ درصد مردم آن بی‌سواد بودند. (شمیم ۱۳۴۲: ۲۹۱) و آن سه درصدِ باسواد، اغلب قادر به خواندن قرآن و خواندن و نوشتن فارسی در حدی اندک بودند و دسترسی به دانش زمانهٔ خود را نداشتند و از طبقهٔ درباری و روحانی بودند. زنان از آموزش بهره‌ای نداشتند. فرستادن دختران به مکتب خانه مرسوم نبود و تنها برای دختران درباری و خانواده‌های روحانی این امکان در خانه فراهم بود. زنان در حوزهٔ عمومی و جامعه نقشی نداشتند. زندگی آنها به وظایف خانگی و خدمت به خانواده و صنایع دستی، قالی‌بافی، پارچه‌بافی، پشم‌ریسی و تهیه لبنیات و آب می‌گذشت، با وجود این سهم و نقش آنها در اقتصاد نادیده گرفته می‌شد. سرگرمی زنان شهری در بیرون خانه، رفتن

به حمام عمومی، خانه خویشاوندان و مراسم مذهبی و زیارت و مانند آن بود. اغلب زنان غرق در مشکلات زندگی و باورهای خرافی بودند و مردان به رسم زمانه و در فرهنگ سنتی، زنان را در جایگاهی پست و فروتر تصور می‌کردند و محدودیت‌های بی‌شماری برای آنها به‌وجود می‌آوردند. به طور کلی زنان هم در خانه و هم در جامعه از آسیب‌پذیرترین قشرهای اجتماعی بودند و برداشت‌های مردانه از رفتار و کردار و گفتار زنان تحقیرکننده و باورها توهین‌آمیز بود. تنها مأمّن زنِ باسواد بیان احساس و ذوق و استعداد از طریق شعر بود و اگر نام و شعر بعضی از زنان در تذکره‌ها وجود دارد، چنین زنانی نادر بودند و در شرایط استثنایی قرار داشتند و حیران‌دنبلی نمونه‌ای از آنها است.

۸- مؤلفه‌های زنانه در شعر حیران

یکی از ویژگی‌های شعر حیران بیان احساسات زنانه است که در شعر شاعران زن نادر است. تصویر کردن زندگی خود شاعر در شعر نمونه‌ای از شرایط زندگی زنان آن سرزمین در دوره قاجاریه و در فرهنگی است که زن جز خدمت در چهاردیواری خانه و خدمت به دیگران گویی هیچ کار دیگری در جهان ندارد، بازگو کردن موضوع‌های شخصی در شعر از سویی بسیار مؤثر و آگاهی‌دهنده است، و از سوی دیگر شرایط زندگی زنی متفاوت را در دوره قاجاریه نشان می‌دهد و رفتار فرهنگی زنی شاعر را در معرض قضاوت می‌گذارد؛ زنی که در جامعه سنتی از آن بیم ندارد که احساسات عاشقانه خود را در شعر بیان کند، زنی سنتی، مذهبی، شاعر، باسواد، مدیحه‌سرا که در دوره خود مسیری متفاوت را طی کرد و تجربه‌ای را با مخاطب در میان گذاشت که غریب بود. او در واقع غزالی گریخته از بند بود که از خود گفت:

- طاقتی کو که کشم محنت هجران تو را نکشیده به برم سرو خرامان تو را
- زبخت خویشتن دارم شکایت دوستان امشب که می‌سوزد تن زارم ز هجر آن جوان امشب
- می‌رسد بر چرخ گردون بگذرد از نه فلک از جفای آن جوان آه و فغان از هر طرف

بن‌مایه اصلی و غالب اشعار حیران دل‌سپردگی است و نیمی از دیوان اشعار او اندوه عاشقانه زنی شاعر است که تجربه‌های خویش را از زندگی پرملال خود باز می‌گوید. شعر حیران غنایی است اما ماهیتی ذهنیت‌گرایانه به معنای تمامیت آن را ندارد بلکه از توصیف‌های عینی او می‌توان شرایط زیست و جامعه پیرامونی او را شناخت زیرا شعر او مبتنی بر تجربه و عینیت است. با توجه به بستر تولید اشعار، مضمون شعر حیران محدود به عشق، هجران، قصه دل و به طور کلی موقعیت خود اوست.

موضوع‌هایی عادی و جزئی از جنس مسائل شخصی و خصوصی که حکایت از جهان یک زن در محیطی بسته دارد. مسائل روزمره زندگی که واقعیت زندگی زن را در اندرونی خانه توصیف می‌کند و جز این انتظار نمی‌رود. طبیعی است که زن با توجه به شرایط فرهنگی آن زمان جهان‌بینی محدودی داشت و امکان بیان سخنی یا ابراز اندیشه‌ای از آن خود را نداشت. اما با بررسی ویژگی‌های زبانی و نوشتاری او از نظر آوا، واژگان، نحو، صور خیال، مؤلفه‌های زنانه‌ای را در شعر حیران می‌توان تشخیص داد که به اعتبار زن بودنش، سرشار از عواطف زنانه‌اند.

۸-۱- بیان احساس

– زبخت خویشتن دارم شکایت دوستان امشب
 به وصلش شادمان بودم دلم را بود این حسرت
 – شغلم شده از فرقت تو گریه روز و شب
 که می‌سوزد تن زارم ز هجر آن جوان امشب
 بگردم دور قد شمع او پروانه‌سان امشب
 کارم شده ز هجر رخت ناله صبح و شام

۸-۲- مضمون مورد علاقه زن

بنگر که چسان در تب و تابم بی‌تو
 من سوزم و بی‌روی تو ای شعله نور
 ناید شب غم به دیده خوابم بی‌تو
 پروانه صفت در اضطرابم بی‌تو

۸-۳- واژگان و نوع بیان زنانه

– ز درد هجر تو جان دادنش نزدیک شد جانا
 – ایا ای سرور خوبان فقیرم عاجز و حیران
 – بس که گشته سیاه این رویم
 – نه چنین است من تو را قربان
 – هم جان بکنم فدای رویت
 – بی‌کسم دیگر ندارم هیچ کس
 سرت گردم بیا با این دل زارم مدارا کن
 نباشد غیر نقد جان به راه تو نثار من
 نتوانم که عرض خود گویم
 باوفایند جمله نیکویان
 هم درد و بلات را بچینم
 ای خدا بر بی‌کسان امداد کن

۸-۴- قسم به امامان شیعه و پیشوایان دین

– خداوندا به حق شاه دانا
 – دوام دولت تو خواهد از خدا حیران
 به حق چارده معصوم ما را
 به حق احمد مختار و ساقی کوثر

۸-۵- شرایط زندگی خود و زنان دیگر

تا به کی می‌کشی تو در بندم
 نیستی راستی خداوندم

تشنه و هم گرسنه بی‌غلیان می‌نشانی به گوشه تا چندم
من ندانم چه کرده‌ام به قضا که به دامت چنین سر افکنم

۹- سبک بازگشت و حیران

سبک بازگشت که در پی تحولات سیاسی - اجتماعی دوران افشاریه و زندیه و دل‌زدگی و خستگی از پیچیدگی‌ها و مکررات سبک هندی در شعر فارسی پدید آمد، هدفی جز رهایی شعر فارسی از سستی و بازی‌های زبانی نداشت. در دوره قاجاریه شاعرانی چند به پیروی و تقلید از سبک عراقی و خراسانی کوشیدند دنباله شعر شاعران برجسته فارسی را بگیرند و با همان شیوه گذشتگان بسرایند. اگرچه در این سبک نوآوری وجود نداشت و اشعار عاشقانه زمینی زیبایی در این دوره با روان‌ترین و ساده‌ترین زبان شعری سروده شد، اما در مقایسه با شاعران برجسته ایران، شاعران این دوره شاعرانی متوسط بودند. بهترین اشعار این دوره را میر محمدعلی مشتاق اصفهانی (۱۱۷۱ ق)، طیب اصفهانی (۱۱۷۱ ق)، عاشق اصفهانی (۱۱۸۱ ق) و هاتف اصفهانی (۱۱۹۸ ق) سروده‌اند. «اصفهان کانون این نهضت جدید شد. دو سه تن مرد خوش‌قریحه و صاحب‌ذوق یک باره روی از سبک رایج هندی برتافتند و به تتبع طرز و شیوه استادان پنج شش قرن پیش پرداختند و زمینه پیدایش گویندگان از خود بزرگتر را فراهم آوردند» (آرین‌پور ۱۳۷۵: ۱۳/۱) در جغرافیای فرهنگی آذربایجان سده ۱۳ نیز جریان شعر همان سبک بازگشت ادبی بود و حیران دنبلی شاعری بود که در دوره رواج شعر بازگشت به آن سبک شعر سرود و شعر میر محمد علی مشتاق اصفهانی یکی از پیشگامان سبک بازگشت را تضمین کرد.

دل حزینم شده مشوش ز خوی تندت ببارد آتش ز جورت ای مه من بلاکش فتاده‌ام سخت به خاکساری
کمینه‌گانیم و چشم داریم به لطف ای شه امیدواریم چنانکه گفته جناب مشتاق ز دلفگاری ز بی‌قراری
امیدگاها امید دارم که بر جنابت روا نداری جفاکشان را شود مبدل به ناامیدی امیدواری

حیران مصرعی هم از هاتف اصفهانی تضمین کرده است:

«ای فدای تو هم دل و هم جان» متحیر به حسن تو حیران

زبان شعر او به پیروی از سبک بازگشت ادبی، دنباله همان سبک و شیوه قدیم شعر فارسی بود، شاید به همین سبب باشد که حیران اشعاری به استقبال از رودکی، سعدی، مولانا، حافظ و فیض کاشانی سروده است. استقبال در شعر او جایگاه خاصی دارد.

- استقبال از مولوی:

مولوی: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
حیران: بیمار عشق یارم و درمانم آرزوست

منسوب به مولوی:

هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد
حیران: آن سرو سرافراز ز در چونکه درآمد

- استقبال از سعدی

سعدی: ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود
حیران: ای ساریان رحمی بکن بر من که یارم می‌رود
سعدی: ای مسلمانان فغان زان نرگس جادو فریب
حیران: ای مسلمانان فغان از هجر و فریاد از فراق

- استقبال از رودکی

رودکی: بسوی جوی مولیان آید همی
حیران: این مه است از آسمان آید همی

- استقبال از حافظ. در اشعار حیران بیشترین استقبال و پیروی از اشعار حافظ است.

حافظ: دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌پرس
حیران: دارم از هجر رخت دیده خون‌بار می‌پرس
حافظ: در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی
حیران: آه آمد به سرم بار دگر سودایی
حافظ: ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
حیران: سوخت جان از درد دوری زاه هجران شما

- استقبال از شعر فیض کاشانی

فیض: هجران جانان تا به‌چند آن یارکو آن
حیران: دل بسته‌ام بر موی او دلدار کو دلدار کو
وین شورش دل تا به کی دلدار کو دلدار کو
مردم ز هجر روی او دیدار کو دیدار کو

۱۰- ویژگی‌های شعر حیران

مطالعه شعر حیران به لحاظ صورت و هماهنگی لفظ و معنا، تناسب‌های معنایی، شباهت‌های خطی و لفظی، تداعی مضمون و معنا، ساختار بیانی و واژگانی، زمینه معنایی، قالب و زبان نشان می‌دهد که شعر حیران در صورت و محتوا ابهام ندارد، تجربه‌هایی عمومی و مشترک با دیگران دارد. بافت زبان شعر او ساده است و خواننده با آن ارتباط برقرار می‌کند، معنایی پوشیده و اندیشه‌ای فلسفی در شعرش بیان نمی‌شود و شعرش چند معنایی نیست و به همین سبب درک آن آسان است. شعر حیران از نظر مضمون و صورت دارای عناصری آشنا و زودیاب است. شعر او دارای زیبایی‌های خلاقانه صوری و زبانی نیست. شعری متوسط است با حسن‌ها و عیب‌هایی که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۱۰-۱- کاربردهای متفاوت دستوری

۱۰-۱-۱- عدم مطابقت نهاد و فعل

اکثر شیعیان رنجور است	مردها را کفن نه کافور است
هست جاننا برای تو این بد	عیب‌جویان به هم رسد بی‌حد
عارفان و عاقلان و عاشقان	مست شد از نرگس جادوی تو
عاشق به فغان آید و از هجر کشد آه	مرغان همه در صفحه گلزار بنالد
هر ماه‌رخی که هست در دهر	خواهند شود به جان غلامت
بلبل و گل از وصال یک‌دگر خوشحال شد	یک منم نالان و گریان از غم هجران هنوز
دور شراب ناب شد خلق جهان سیراب شد	یاران همه در خواب شد بیدار کو بیدار کو

۱۰-۱-۲- کاربرد حرف اضافه یا پیشوندی که در سده اخیر کمتر استفاده شده چون :

در جحیم فرقتست بیچاره دل	دائماً اندر عذاب است و عذاب
شاد و خرم مدعی شد از وصال روی او	می‌بریزد خون ناب از دیده حیران هنوز

۱۰-۱-۳- کاربرد حرف اضافه «از» با معنایی معادل «را»

هرچند من نمودم از خویشتن فراموش	باری مکن تو از من ای سیم‌تن فراموش
بلبل چو دید رویت بنمود ترک گلشن	قمری چو دید قدت کرد از چمن فراموش

۱۰-۱-۴- کاربرد حرف اضافه «از» به جای «به»

عاقبت از عوض اشک برون می‌آید	خون از دیده حیران که می‌پرس
------------------------------	-----------------------------

۱۰-۱-۵- کاربرد فعل ماضی به جای مضارع

ز هر گلشن که آید بر مشامت شمیم مهر شیرین گشت کامت

۱۰-۱-۶- حذف

هم گناهم ببخش کن شادم هم از این غم خلاص و آزادم

۱۰-۱-۷- جابه‌جایی ضمیر

خوش آن عاشق که از معشوق خود باشد دل شادش خوش آن صیدی که رحمی باشدش در قلب صیادش

۱۰-۲- ویژگی‌های بلاغی

شاعر با کاربرد صنایع معنوی تشبیه، استعاره، تشخیص، کنایه، تلمیح، تضمین، مراعات‌النظیر، تضاد و پیچش و گسترش گاه به زیبایی سخن و خیال‌انگیزی کلام افزوده است اما در بیشتر موارد این گونه صنایع تکراری است چون لب لعل، آهوی نگه، پشت چون نون.

۱۰-۲-۱- تشبیه

لبش چون لعل دهان پُر ز درغلتنان است به کنج حسن شده چون نگاهبان گوهر
منم چو خاک فتاده تو ماه سان در گشت منم چو سایه فتاده تو مهروش سپار
چو ابر گریه کنم از فراق روی مهت چو برق ناله کشم از غمت به زاری زار
آهوان نگهت از من مسکین رم کرد جانِ حیران حزین باد فدای رمشان

تشبیه دور از ذهن قد به شمع که وجه شبه قد و شمع مشخص نیست، چهار بار تکرار شده است.

سرت گردم ز لطف خود پشیمانی بگو بر من که چون پروانه بر دور قد شمع تو گردیدن
گاه تشبیه را با دو ادات تشبیه به کار برده:

به گرد قامت او گرد مثل پروانه به بزم وصل رخس همچو شمع‌وار بسوز

۱۰-۲-۲- استعاره: استعاره‌ها همه آشنا و متداول‌اند و کمتر استعاره‌ای به کار برده است که دریافت معنی مجازی آن دشوار باشد.

ماه من محنت‌کشان را یاد کن از ستم بگذر وفا بنیاد کن
همچو بلبل لال شد حیران زار چون برفت آن سروگل اندام من

از فراقست ای مه پیمان گسل
ای هلاک زلف عنبرسای تو

شورش‌ی افتاده است در ملک دل
ای اسیر نرگس شهلا‌ی تو

۱۰-۲-۳- کنایه

با همه جرم با همه گنه کاری
بس که از رشک رقیبان اشک گلگون ریختم

فصل نبود که پرده برداری
از فراق روی او آیم ز سربگذشت حیف

از آن غم در برم دل برگرفته است
کز عالم دلبرم دل برگرفته است

۱۰-۲-۴- مراعات النظیر

چه صفاست بوستان را گل و سرو و ارغوان را
به خاک پای تو سوگند ای شه خوبان

من زار و ناتوان را به چمن چه کار بی تو
که از فراق رخت ماه و سال و لیل و نهار

۱۰-۲-۵- مبالغه

از هجر تو ز بس که فغانم به چرخ شد
از بس که چشم من ز غمت خون گریسته

گردون به چرخ و چرخ به گردون گریسته
جیحون به نیل و نیل به جیحون گریسته

از حسرت جمال تو حیران ناتوان
خونابه اشک ریخته گلگون گریسته

۱۰-۲-۶- تضاد

بیت الاحزانم شود بیت السرور
شغلم شده ز فرقت تو گریه روز و شب

گر شوی یک لحظه‌ای مهمان من
کارم شده ز هجر رخت ناله صبح و شام

چه عیب هست فدایت شوم من مضطر
که شاه اگر بکند بر گدا خدا حافظ

۱۰-۲-۷- تلمیح

تلمیحات او اشاره‌ای به داستان‌ها و شخصیت‌های دینی، عشقی و داستان‌های ملی است.

۱. به شوخ یوسف مصری سپرده‌ام دل را
 ۲. گاه مجنون حزین را به سوی دشت برد
 ۳. خون بی‌رخ دلدارم هر لحظه فروبارم
 ۴. شد بر قد تو بنده صد خسرو پرویزی
 ۵. بُد وامق به این محنت گرفتار
 ۶. اگر فرهاد سنگ خاره می‌کند
- به کام دل نرساند دمی زلیخا را
گاه منصور غمین را به سر دار کشد
ای نوح بی‌با بنگر بر لجه طوفانم
گشته به رخت مایل صد یوسف کنعانی
ز عذرا دور شد با سلم شد یار
ولی از وصل دلبر بود خرسند

۷. تو را خادمه قیدافه و فرنگیس است غلام حلقه به گوش تو خسرو و خاقان

۱۰-۲-۸- تجاهل العارف (نادان‌نمایی)

در غزل‌های حیران، این شیوه ادبی بسیار چشم‌گیر است.

۱. برگ گل احمر است یا که لب دلبر است معجز عیسی است او غنچه خندان نگر

۲. آن نه روی و عارض است و یا هلال یا که مه یا آفتاب است آفتاب

۱۰-۲-۹- تضمین

حیران در اشعارش مصراع یا بیتی از شاعرانی چون مولانا، مشتاق، و هاتف اصفهانی و ... را تضمین کرده است. مسمط تضمینی مولانا شهرت بیشتری دارد.

تا گردش افلاک روان بود علی بود تا ماه جهان تاب عیان بود علی بود

تا مهر فلک ذره فشان بود علی بود «تا صورت پیوند جهان بود علی بود»

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود»

۱۰-۳- آرایه‌های برون‌ی یا موسیقی درونی

انواع جناس که از آرایه‌های برون‌ی است، بیشتر برای هم‌جنس کردن واژه‌ها از نظر لفظ و آوا استفاده شده است.

۱۰-۳-۱- جناس

۱. چون رفت ز بر آن مه گم گشت شکیبایی ترسم نرسم خدمت وقتی که تو باز آیی

۲. خال را کرده به خود محرم وما را محروم از لب لعل تو دارم گله چندان که مپرس

۳. از این غم در برم دل بر گرفته است کز عالم دلبرم دل بر گرفته است

۱۰-۳-۲- هم‌آوایی

ز هر گلشن که آید بر مشامت کامت شمیم مهر، شیرین گشت

۱۰-۳-۳- تکرار

تکرار یک واژه یا مصراع، بر موسیقی درونی شعر می‌افزاید و سبب تأثیر بیشتر شعر می‌شود.

سوخت جانم از سموم اشتیاق الفراق و الفراق و الفراق

صبر و طاقت از دل من گشت دور ناصبورم ناصبورم ناصبور

با مطالعه شعر حیران از سه زاویه ساختار، زبان و معنا به قالب شعر او اشاره می‌شود که به ترتیب اهمیت غزل، مثنوی، رباعی، قصیده، قصیده - غزل، قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، مسمط تضمینی و مستزاد است و ملمع‌های ترکی از جمله شگردهای خاص اوست. دیوان ۳۵۸۸ بیتی او شامل ۳۳۳ غزل فارسی، ۶۸ رباعی، ۲ مستزاد، ۱۶ مثنوی، ۸ مسمط، ۲ ترکیب‌بند، ۳ قطعه، ۵ قصیده، ۲ قصیده غزل و ۴۱ شعر ترکی که شامل چند غزل، مخمس و ترجیع بند است.

۱۱- قالب‌های شعر

۱۱-۱- غزل

کارنامه تلاش این شاعر در غزل‌سرایی حدود ۳۳۳ غزل است که به لحاظ زیبایی و محتوا از شعرهای دیگر حیران برجسته‌تر است، غزل‌های این شاعر بیشتر به شیوه وقوعی و واسوختی سروده شده است. شیوه وقوع شرح واقعیت‌ها و بیان صمیمانه جزئیات ارتباط عاطفی - احساسی عاشق و معشوق است. در این شیوه از شعرگویی اعتراف به عشق بسیار واقعی و شخصی است.

ای حسن تو ربوده ز کف اختیار دل پژمرده شد ز هجر رخت لاله‌زار دل
گشته خراب از غم تو شهر بند جان از دست شد ز فرقت رویت قرار دل

و در بیت آخر این غزل چنین می‌سراید:

حیران نه یک دل از تو ربوده است آن جوان در کوی او فتاده چو تو صد هزار دل

در این نوع شعر که از دوره صفویه بیشتر رواج یافت و شاعرانی چون بابا فغانی شیرازی، لسانی شیرازی، حیدری تبریزی، کمال خجندی و ... طبع آزمایی کردند، عاشق، خود را در سطحی فرودست‌تر از معشوق تصور می‌کرد و نیازمند نوعی توجه از سوی معشوق و ارتباط با او حتی همراه با آزار، سرزنش و خشونت بود.

دو تا دشنام حیران از ره لطف تمنا زان لب چون شکرم هست

«حقیر شمردن خود در برابر معشوق هرچند در دوره سبک عراقی توجیهی عرفانی می‌توان برای آن یافت، اما در دوره صفویه یک نوع انحطاط ذاتی گوینده در مقابل معشوق یا ممدوح بود و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نشر تصوف بود.» (بهار ۱۳۵۱: ۵۳) از ویژگی این شیوه شعری ارزشمند جلوه دادن مقام معشوق، سرزنش کردن و فرودستی خود در برابر معشوق است.

خواهم از کردگار تا بدهد درد چشمان تو به چشمانم

این رفتار غیر معمول شاعر به لحاظ جامعه‌شناسی فرهنگی، نتیجه شرایط غیر عادی محیط اجتماعی و از نظر روان‌شناختی به نوشته کارن هورنای و تقسیم‌بندی او به افراد مهرطلب، برتری‌طلب و انزواطلب، روش دفاعی شاعر برای از بین بردن تضادهای درونی مهرطلبی است. در این اشعار شاعر خود را تابع و پیرو دیگران قرار می‌دهد و خود را موجودی حقیر و ضعیف می‌داند و در پی تحقیر و سرزنش خود است. (آینده ۱۳۹۲: ۲۳۶)

یک بوسه بر عاشقت عطا کن کاین دلشده واجب الزکوة است

دشنام دهی و گر نوازی هر دو ز لب تو طیبات است

یکی از خصوصیات رفتاری شاعر در شعر وقوعی میل به آزار خود و رنج دیدن از معشوق است که از خود کم‌بینی و احساس ضعف حکایت دارد. شاعر عاشق حتی آرزوی مرگ خود را می‌کند و دوست دارد به دست معشوق کشته شود:

۱. ابروت جلاد من است برکش تو شمشیرم بکش چشم تو صیاد من است بر دل بز تیرم بکش

۲. خون ناحق ریختن بر دلبران باشد حرام لیک خون ما به تو مانند شیر مادر است

بیان دوری و هجران یار و وفاداری به او در اغلب اشعار حیران وجود دارد که این رفتار نیز از ویژگی‌های شیوه وقوع و راهی برای جلب محبت معشوق است:

حیرانم و محنت کشم رخسار زرد و پشت خم با ناله گویم دم به دم آن یار کو آن یار کو

شعر واسوختی جنبه دیگری از شیوه وقوع در غزل فارسی است و در این شیوه عاشق از معشوق آزرده خاطر است و شاعر عاشق تحمل رنج و جور معشوق را ندارد و خسته شده است و با معشوق به تندی و خشم و عتاب و تعرض و گله و شکایت سخن می‌گوید و حتی او را تهدید می‌کند.

دل سخت تو ای دلدار فولاد است پنداری تو را آیین و مذهب جور و بیداد است پنداری

بر خلاف غزل‌های کلاسیک که عاشق ناز معشوق را می‌خرد، ناز او را نمی‌خرد و به قطع ارتباط تهدیدش می‌کند. این روش برخورد و بیان آن در شعر نیز از لحاظ روان‌شناختی، خاص اشخاص برتری طلب است (همان، ۱۳۹۲: ۲۳۸). شیوه واسوختی بیان نوعی دل‌زدگی و بی‌زاری از معشوق در شعر و بیشتر در غزل و سرزنش او با تندی و خشم و گله و شکایت از او است. درحقیقت بیان صادقانه احساس

است در یک رابطه دو جانبه که همیشه این ارتباط با تحسین نیست. در این شیوه نشانه‌هایی از دل-سپردگی به معشوق، هجران یار، آرزوی مرگ و خستگی از وضعیت شاعر وجود دارد.

بربود قرار از کف هم تاب و توان از دل یک یار ستمکاری یک دلبر خودرایی
اسناد خداوندی بر خویش همی‌داده یک ظالم بی‌دینی یک کافر ترسایی
با آه و فغان حیران گوید به شب هجران ای مرگ مرا برهان از محنت تنهایی

حیران از میان قالب‌های شعری به سرودن غزل بیشتر تمایل دارد. ساختار غزل‌های او گاه مغلوط و نامفهوم است و غزل‌هایی با موسیقی قوی غیر مصرع، فاقد بیت تخلص و یا ساختار ملمع ترکی دارد. نمونه‌ای از غزل‌های فاقد بیت تخلص، با مطلع:

۱. میان عشق و صبوری چو راه بسیار است بترس در دل ما تیر آه بسیار است
۲. ای که تو جان عاشقان روی‌نما گرفته‌ای رو نموده دلبر جان تو چرا گرفته‌ای

غزل‌هایی با ساختار ملمع ترکی:

۱. چون بلبلم و در آشیانه غم اوخلارینه سینم نشانه
۲. ای مهتر بهتر زمانه رحم ایله فقیر ناتوانه
۳. ای دوست به من بکن نظاره اولدی جگریم هزارپاره
۴. ای جمله فقیر پناهی مانند تو نیست پادشاهی

او غزل‌هایی سروده با تکرار واژه‌هایی که مصراع دوم را می‌سازند، اما این تکرار بر زیبایی و اثربخشی شعر افزوده است:

۱. از دو چشم پر خمار و پر خمار داغداران داغداران داغدار
۲. رفت از دست من بی خان و مان مهربانم مهربانم مهربان

همچنین حیران غزل‌هایی سروده که بخشی از مصراع بیت مطلع در مصراع‌های دوم سایر ابیات تکرار می‌شود.

۱. ماه من لعل لبان تو لذیذ است لذیذ به دلم لطف نهان تو لذیذ است لذیذ
۲. عشق من بر رخ آن یار غلط بود غلط عشق‌بازی به گل از خار غلط بود غلط

او غزل‌هایی دارد که حال و هوای غزل‌های مولوی را به یاد می‌آورد و گاه ملامتی‌اند:

دل بسته‌ام بر موی او دلدار کو دلدار کو
مردم ز هجر روی او دلدار کو دلدار کو
هم عارفان هم عاشقان از جام آن آرام جان
گشتند مست ناتوان، هشیار کو هشیار کو

۱۱-۲- مثنوی

مثنوی‌های حیران پس از تحمیدیه و ابراز ارادت به ساحت اولیاء دین و پرداختن به فرهنگ شیعه، اشاره به حوادث روزگار، مدح و تقاضا، گله و شکایت، شکوه و درد دل شخصی است. مثنوی‌های او که شورانگیز است و حال و هوای خاصی دارد، گاه مولوی و گاه نظامی را به یاد می‌آورد.

ای صبا ای محرم راز دلم
ای صبا ای قاصد دلدار من
جانب یاران من گر رو کنی
ای صبا جان و دلم همراه بر
هر کجا بینی ز یارانم نشان
هر کجا بینم ز یارانم نشان
ای ز تو آسان شده هر مشکلم
ای صبا ای مونس و غمخوار من
هر طرف گردی و جست‌وجو کنی
هر کجا افتد به یارانم گذر
جان و دل را پای ایشان برفشان

۱۱-۳- قصیده

قصاید حیران کوتاه است و با شکوه آغاز می‌شود و با شریطه به پایان می‌رسد. برخی از آنها قصیده - غزل‌اند. ساختار آنها غزل‌گونه و محتوا به قصیده مانند است. محتوای قصاید و قصیده - غزل‌های او عموماً شخصی و شکوه از روزگار و اوضاع و مردم زمانه دارد و گاه ابراز دوستی و وفاداری و خواهش‌های شخصی است. مخاطب آنها زن یا مردی آشناست و معمولاً اشخاص درباری است.

فغان ز گردش این روزگار کج رفتار
از این زمانه چه گویم که هست بی‌پروا
هزار داد ز دست زمانه غدار
از این زمانه چه گویم که هست ظلم شعار

۱۱-۴- قطعه

قطعات حیران شخصی و خصوصی است. محتوای آنها همانند مثنوی، غزل و قصیده تکراری و خالی از تنوع و تازگی است.

برو به خدمت آن شاهزاده دوران
جبین به خاک درش فرش ساز پس آن گه
که ای نسیم معنیر شمیم غالیه‌بار
تویی انیس دل عاشقان بی‌غمخوار
برو به خدمت آن سروقد گل‌رخسار
بگو که گوید حیران بی‌کس و بی‌یار

۱۱-۵- رباعی

رباعی‌های او از لحاظ وزن گاهی آشفته و دچار اختلال وزنی است و گاه وزن دوبیتی دارد و به سبب کمبود نسخه معلوم نیست که اشتباه کاتب است یا شاعر. در دیوان حیران به دنبال رباعی‌ها، مصراع‌هایی آمده است که اصطلاحاً آنها را فرد می‌گویند.

گل را چه کنم روی تو از گل بهتر زلف سیهت ز جعد سنبل بهتر
از حق مگذر که ناله حیرانت صد مرتبه از شورش بلبل بهتر

۱۱-۶- مسمط

حیران در قالب مسمط هم به تجربه دست زده است.

خواهم به تو از غم نهانی بنمایم و شرح داستانی
روزی ز قضای آسمانی دل را به هزار مهربانی
بُرد از کف من جهان جانی

۱۱-۷- ترکیب‌بند

ای مه تند خوی بد رفتار ای بت بی‌وفای ظلم شعار
ای ستم‌کاره دلبر غدار نه تو را غیرتی بود نه عار
نه ره و رسم دلبری این است
این چه دین است و این چه آیین است
کار تو سر به سر بود بی‌جا نه حقوقی تو را بود نه وفا
نه ترا شرم باشد و نه حیا کردی در نزد مردم رسوا
هیچ در روی تو حیایی نیست
بی‌وفایی ترا وفایی نیست

شعر حیران به لحاظ ویژگی‌های بلاغی و کاربرد آرایه‌های استعاره، تشبیه، کنایه و... نو و غیر معمول نبوده بلکه آشنا و متداول است. حیران کمتر آرایه‌ای به کار برده که دریافت مجازی آن دشوار باشد. اشعار او به لحاظ زبانی لغزش‌هایی دارد. واژه‌ها کلیشه‌ای و تکراری و گاهی مهجور است، شاید به این سبب باشد که زبان مادری او آذری است. با وجود این گاهی کاربردها در فرازی قابل تحسین قرار می‌گیرد و زمانی در فرودی شایسته تأسف. شعر حیران فراز و فرود زیاد دارد، آن چنان که گاه تصور می‌شود که این اشعار حاصل تلاش دو یا چند شاعر است.

۱۲- نتیجه

ارزش حیران دنبلی به عنوان یکی از موفق‌ترین زنان شاعر ایرانی در دوره قاجاریه، از آن سبب است که در جامعه‌ای که اغلب زنان بی‌سواد بودند و محدودیت‌های فراوانی برای زنان وجود داشت، به جهان شعر روی آورد، نسخه منحصر به فرد دیوان او به خط شاعر، دیوانی دو زبانه با ۳۵۸۸ بیت در قالب‌های مختلف شعری است، حیران به سبک بازگشت ادبی تمایل داشت و غزل‌هایی به شیوه وقوعی و واسوختی سرود، اشعار شاعران بزرگ را استقبال یا تضمین کرد ولی اشعار شخصی و زنانه بسیاری دارد. زمینه معنایی شعر او مدح و وصف و شکایت از روزگار و سرنوشت ناگزیر است و محتوای شعر او غنایی و حاصل احساس و عاطفه یک زن است. این اشعار دیدگاه زنی شاعر درباره عشق و زندگی زن در دوره قاجاریه است که به سهم خود شناخت ما را از شعر زنانه فارسی و وضعیت اجتماعی و فرهنگی زن در آن زمان بیشتر و دقیق‌تر می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. الف) دیوان حیران. نسخه خطی دانشگاه پنجاب پاکستان ۷۱۱۳۱/۲۰۸۶/۶۰۰ ف نستعلیق
- بی‌تاریخ. ب) دیوان حیران غلام‌رضای یزدی. ف ۲۴۰۹ کتابخانه وزیری جامع یزد. ش ۲۴۷۶ در ۲۷۰
- گ.

منابع

- آراین پور، یحیی. ۱۳۷۵. *از صبا تا نیما تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*. تهران: زوار.
- آقاسی، مهدی. ۱۳۵۰. *تاریخ خوی*. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز.
- آینده، مینا و علی تسلیمی. ۱۳۹۲. «تحلیل برخی عناصر روانی شعر وقوع بر مبنای مکتب هورنای». *کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۴، ش ۲۶، ص ۲۲۷ - ۲۵۶.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۵۱. *بهار و ادب فارسی*. به کوشش محمد گلبن. تهران: فرانکلین.
- تربیت، محمدعلی. ۱۳۱۴. *دانشمندان آذربایجان*. تهران: مجلس.
- تکش (بیگلریگی)، علاءالدین. ۱۳۵۲. «حیران خانم»/رمغان. دوره ۴۲، اردیبهشت ۱۳۵۲، ش ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۶.
- جلالی، بهروز. ۱۳۷۲. *جاودانه زیستن، در اوج مردن*. تهران: مروارید.
- دولت‌آبادی، عزیز. ۱۳۷۷. *سخنوران آذربایجان*. تهران: ستوده.
- *دیوان حیران خانم*. ۲۰۰۲. (فوتوفاکسمیله نشری). باکو: آذربایجان ملی علملر آکادیمیاسی محمد فضولی آدینا الیازمالار اینستیتوتو.
- رامیان، محمود؛ تمدن، محمد؛ تکش، علاءالدین. ۱۳۴۴. *بزرگان و سخنوران آذربایجان غربی*.
- رجبی، محمد حسن. ۱۳۷۴. *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه*. تهران: سروش.
- ریاحی، محمد امین. ۱۳۷۲. *تاریخ خوی، سرگذشت‌نامه هزارساله منطقه پر حادثه شمال غرب ایران و روابط سیاسی و تاریخی ایران با اقوام همسایه*. تهران: توس.
- زکی، محمدامین. ۱۳۸۰. *تاریخ کرد و کردستان*. ترجمه یدالله روشن اردلان. تهران: توس.
- شمیم، علی اصغر. ۱۳۴۲. *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: ابن سینا.
- صدراپی خویی، علی. ۱۳۷۳. *سیمای خوی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- عرفانیان، مسعود. ۱۳۸۹. «حیران خانم دنبلی». *خوی، دیار باصفا*. مجموعه مقالات در باب تاریخ و فرهنگ خوی. به کوشش علیرضا مقدم. تهران: مرکز خوی‌شناسی.
- فیض‌الهی، وحید(حسین) (الدوز). ۱۳۶۸. *دیوان حیران خانیم*. گزیده ترکی و فارسی. تبریز: یاران.
- کراچی، روح‌انگیز. ۱۳۷۴. *اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه*. تهران: دانشگاه الزهرا.

- کشاورز صدر، محمد علی. ۱۳۳۴. *از رابعه تا پروین*. تهران: کاویان.
- گلچین معانی، احمد. ۱۳۸۱. *مکتب وقوع در شعر فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ.
- مشرف، مریم. ۱۳۷۳. «حیران در سایه». کلک. ش ۵۳، مرداد ۱۳۷۳، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
- مشیر سلیمی، علی اکبر. ۱۳۳۵. *زنان سخنور از یک هزار سال پیش تا امروز که به زبان پارسی سخن گفته‌اند*. تهران: علمی.
- میرجعفری، حسین؛ هادیان، کورش. ۱۳۸۸. «جایگاه و کارکرد خاندان دنبلی در تاریخ ایران صفویه تا قاجاریه». *پژوهش‌های تاریخی*. دانشگاه اصفهان. دوره جدید، ش ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱ - ۱۸.
- نقی یوا، جنت. ۱۹۸۸. *حیران خانم*. اشعار برگزیده. باکو: یازیچی.
- و. ن. ۱۳۰۷. «آثار نسوان، حیران دنبلی». *ارمغان*، س نهم، ش ۵ - ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۰۷)، ص ۳۰۷ - ۳۱۱.